

July 18, 2026

The Honorable Donald J. Trump

President of the United States

CC: The Honorable JD Vance, Vice President

The Honorable Marco Rubio, Secretary of State

Mr. President,

In this exhausting forty-eight-year confrontation with Iran, few seem to understand that, like Presidents Eisenhower and Reagan, you do not want merely to manage another permanent crisis. You want to solve it.

Standing against such an approach is a convergence of political, strategic, and economic interests—Kissinger-era geopolitics, elements of the British establishment, Israeli hard-liners, and those who benefit from permanent confrontation. For nearly half a century, this mindset has preferred an Iran crisis that can be managed rather than permanently resolved.

Three groups largely shape America's conversation about Iran.

The first is the major media. For decades, retired generals, former officials, politicians, and commentators have explained each new crisis. Yet one question is rarely asked:

WHAT IS YOUR SOLUTION?

If you oppose the President's policy, what is your alternative for ending this forty-eight-year confrontation?

The second group consists of powerful lobbying and strategic networks that have influenced Middle East policy for decades.

The third is the Iranian diaspora.

Millions of Iranians live outside Iran: monarchists, republicans, reformists, former regime insiders, the MEK, and hundreds of organizations with impressive names. Too many have become political clubs for speeches, interviews, conferences, and mutual admiration.

Mr. President,

My strongest criticism is directed at those who call themselves "the opposition," yet after nearly half a century have failed to place the single most important political document of the Islamic Republic at the center of the American debate:

THE CONSTITUTION OF THE ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN.

An opposition that has failed to explain the central problem of its own country to the White House, Congress, and the American people cannot claim leadership through television appearances, expensive conferences, and declarations.

This is more than incompetence. It is a historic failure.

During these decades, leaders have come and gone. Commanders have been killed. Facilities have been destroyed. Sanctions imposed. Negotiations started and collapsed.

Yet one thing has remained:

THE CONSTITUTION OF THE ISLAMIC REPUBLIC.

As long as that Constitution remains the foundation of the system, replacing leaders, killing commanders, bombing facilities, or even changing a government will not eliminate the ideological and legal foundations of confrontation.

The Iranian people understand this. From the Green Movement to Woman, Life, Freedom and repeated calls for fundamental constitutional change, one message has emerged:

IRAN NEEDS A NEW SOCIAL CONTRACT AND A NEW CONSTITUTION.

Yet much of the opposition abroad—so ineffective that many Iranians mockingly call it the "Ghomposition"—has failed to carry this message to American policymakers.

Too many have pursued recognition, titles, television appearances, funding, and conferences instead of presenting a serious national solution.

Mr. President,

After forty-eight years, America must ask:

IF WAR IS NOT THE ANSWER, AND THE STATUS QUO IS NOT ACCEPTABLE, WHAT IS THE ALTERNATIVE?

My answer remains:

CHANGE THE BATTLEFIELD FROM THE PERSIAN GULF TO THE CONSTITUTION.

Amplify the voices of Iranians demanding a Constituent Assembly to draft a new Constitution, and impose smart sanctions on those who have looted Iran and transferred the Iranian people's wealth abroad.

Bombing can destroy a building. Killing a commander can remove one man. But only changing the legal foundation of the system can permanently end this forty-eight-year cycle of confrontation.

With regret for the opportunities lost during nearly half a century, and with respect,
Sohrab ChamanAra

متن زیر ترجمه فارسی نامه مورخ ۱۸ جولای ۲۰۲۶ من به کاخ سفید است که این بار خطاب اصلی آن، اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور، به‌ویژه ایرانیان آمریکایی است.

متن انگلیسی را باید کمتر از 4000 کرکتر باشد در وب سایت "سایروس فورس دات ارگ" بخوانید

این ترجمه را برای دوستان و آشنایان صرفاً جهت اطلاع می‌فرستم، نه با این امید که پس از نزدیک به نیم قرن، تغییری در رفتار کسانی پدید آید که همچنان به همان راه گذشته می‌روند.

استاد سخن، سعدی، قرن‌ها پیش بارها از بی‌حاصلی پند و اندرز به کسی که گوش شنوا ندارد سخن گفته است؛ از این‌رو من نیز امیدی به اثرگذاری این سخنان بر «قمپوزیسیون» ندارم. هدفم تنها این است که آنچه را به رئیس‌جمهور آمریکا نوشته‌ام، با هم‌میهنان خود نیز در میان بگذارم.

باشد که دست‌کم آیندگان بدانند همه ایرانیان در برابر این فرصت‌سوزی تاریخی سکوت نکردند.

هجده جولای 2026

جناب آقای رئیس‌جمهور ترامپ،

در این رویارویی فرسایشی و چهل‌و‌هشت‌ساله با ایران، کمتر کسی متوجه شده است که شما، همانند پرزیدنت آیزنهاور و پرزیدنت ریگان، در پی مدیریت دائمی بحران نیستید؛ می‌خواهید آن را برای همیشه حل کنید.

اما در برابر چنین رویکردی، شبکه‌ای قدرتمند از منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی قرار دارد که من سال‌هاست آن را حاصل همگرایی تفکر ژئوپولیتیکی دوران کیسینجر، بخش‌هایی از تشکیلات بریتانیا، تندروهای اسرائیلی و مجموعه منافع می‌دانم که از ادامه بحران سود می‌برند. این تفکر طی نزدیک به نیم قرن، به جای حل ریشه‌ای مسئله ایران، خواهان بحرانی دائمی اما «قابل مدیریت» بوده است.

در چنین شرایطی، سه گروه عمده گفتمان مربوط به ایران را در آمریکا شکل می‌دهند.

گروه نخست، رسانه‌های بزرگ هستند. روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، مرتباً ژنرال‌های بازنشسته، مقامات سابق، سیاستمداران و کارشناسان حرفه‌ای را مقابل دوربین می‌نشانند تا درباره آخرین بحران اظهار نظر کنند. دهه‌هاست درباره ایران حرف می‌زنند، اما کمتر کسی یک سؤال ساده و اساسی را مطرح می‌کند:

رامحل شما چیست؟

اگر با سیاست رئیس‌جمهور مخالفید، جایگزین شما چیست؟

نقشه راه شما برای پایان دادن به این بحران چهل‌و‌هشت‌ساله چیست؟

بخش بزرگی از این گفت‌وگوها به تحلیل روزانه جنگ، تحریم، بمباران، مذاکره و تغییر رژیم محدود شده است، بدون آنکه ریشه حقوقی و ساختاری دشمنی جمهوری اسلامی با آمریکا مورد بررسی جدی قرار گیرد.

گروه دوم، لابی‌ها و شبکه‌های قدرتمندی هستند که دهه‌هاست سیاست خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده‌اند و برای پیشبرد اهداف خود از گروه سوم استفاده می‌کنند.

و گروه سوم، دیاسپورای ایرانی است.

محمدرضا شاه پهلوی پس از خروج از ایران، در مصاحبه‌ای با دیوید فراست با حسرت پرسید که آن همه ایرانی تحصیل کرده و ثروتمندی که پیش از او ایران را ترک کرده بودند، اکنون کجا هستند؟

امروز جمعیت ایرانیان خارج از کشور به میلیون‌ها نفر رسیده است: سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان، اصلاح‌طلبان، اصولگرایان سابق، مجاهدین، ده‌ها حزب، جبهه، انجمن، شورا، مهستان، اتاق فکر و گروه‌هایی با نام‌های پرطمطراق که بسیاری از آنها بیش از آنکه نیروی سیاسی مؤثری باشند، به محفل‌های تکراری برای سخنرانی، مصاحبه، مقاله‌نویسی و تعریف و تمجید از یکدیگر تبدیل شده‌اند.

آقای رئیس‌جمهور،

من، به عنوان یک ایرانی آمریکایی، حتی بیشترین انتقاد خود را متوجه رسانه‌ها یا لابی‌هایی نمی‌کنم که ممکن است اطلاعات ناقص یا مشاوری نادرست در اختیار دولت آمریکا قرار دهند. انتقاد اصلی من متوجه بخشی از ایرانیان مقیم آمریکاست که خود را «اپوزیسیون» می‌نامند، اما پس از نزدیک به نیم قرن هنوز نتوانسته‌اند مهم‌ترین سند سیاسی جمهوری اسلامی را در مرکز گفت‌وگوی واشنگتن قرار دهند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

اپوزیسیونی که طی چهل و هشت سال نتوانسته مسئله اصلی کشور خود را برای دولت، کنگره و رسانه‌های آمریکا به زبان روشن توضیح دهد، با چند مصاحبه تلویزیونی، کنفرانس پرزرق و برق، بیانیه و مقاله نمی‌تواند ادعای رهبری یک ملت را داشته باشد.

این دیگر فقط ناکارآمدی نیست؛ یک شکست تاریخی است.

در طول این دهه‌ها، رهبران آمده‌اند و رفته‌اند. جنگ‌ها آغاز و تمام شده‌اند. فرماندهان کشته شده‌اند. تأسیسات نابود شده‌اند. تحریم‌ها اعمال شده‌اند. مذاکرات آغاز و متوقف شده‌اند.

اما یک چیز باقی مانده است:

قانون اساسی جمهوری اسلامی.

تا زمانی که این قانون اساسی پابرجاست، تغییر یک رهبر، حذف چند فرمانده، بمباران چند تأسیسات یا حتی تغییر دولت، ریشه ایدئولوژیک و حقوقی این رویارویی را از میان نخواهد برد.

مردم ایران این حقیقت را بسیار زودتر از بسیاری از به اصطلاح کارشناسان ایران در واشنگتن فهمیدند. از اعتراضات نخستین سال‌های جمهوری اسلامی و جنبش سبز گرفته تا «زن، زندگی، آزادی»، بیانیه‌های گروه‌های مختلف مدنی و سیاسی و درخواست‌های صریح برای تشکیل مجلس مؤسسان، یک مطالبه اساسی بارها تکرار شده است:

ایران به یک قرارداد اجتماعی و قانون اساسی جدید نیاز دارد.

اما بخش بزرگی از اپوزیسیون خارج از کشور – همان مجموعه‌ای که حتی بسیاری از ایرانیان از سر تمسخر آن را «کمپوزیسیون» می‌نامند – این پیام را به مرکز سیاست آمریکا منتقل نکرده است.

چرا؟

زیرا بسیاری از آنان بیش از آنکه به دنبال یک راحل ملی باشند، سرگرم رقابت بر سر شهرت، عنوان، مصاحبه، بودجه، کنفرانس و این خیال هستند که شاید روزی قدرت به آنان تقدیم شود.

آنها درباره همه چیز سخن گفته‌اند جز مهم‌ترین موضوع.

درباره همه‌کس بحث کرده‌اند جز مردم ایران.

و برای هر بحرانی تحلیل داشته‌اند جز یک نقشه راه عملی برای پایان دادن به آن.

آقای رئیس‌جمهور،

پس از چهل‌وهشت سال، زمان آن رسیده است که آمریکا سؤال درست را مطرح کند:

اگر جنگ راه‌حل نیست و ادامه وضع موجود نیز قابل قبول نیست، جایگزین چیست؟

پاسخ من همان است که سال‌هاست تکرار می‌کنم:

میدان نبرد را از خلیج فارس به قانون اساسی منتقل کنید.

صدای ایرانیانی را که خواهان تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین یک قانون اساسی جدید هستند به جهان برسانید و ثروت غارتگران و کسانی را که دارایی‌های ملت ایران را به خارج منتقل کرده‌اند هدف تحریم‌های هوشمند قرار دهید.

بمباران می‌تواند یک ساختمان را ویران کند.

کشتن یک فرمانده می‌تواند یک فرد را از میدان خارج کند.

اما تنها تغییر بنیان حقوقی حکومت می‌تواند چرخه چهل‌وهشت‌ساله دشمنی را برای همیشه پایان دهد.

با تأسف از فرصت‌هایی که طی نزدیک به نیم قرن از دست رفته است، و با احترام،

سهراب چمن‌آرا